

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۹۸)

لشکر کشیهای سلطان محمود به هندوستان

سلطان محمود غزنوی در فاصله سالهای ۳۹۲ تا ۴۱۶ هجری یعنی ظرف ۲۴ سال چندین سفر جنگی به هندوستان کرد که بطور ظاهر نیت او در این جنگ‌ها جهاد با کفار هند بود، ولی در باطن هدف اصلی او غارت شهرها و معابد و بتخانه‌های ایشان بود و میخواست بنام دین آلات و ادوات و امانام سیمین و زرین هندوستان را بر بایند و ضمن جنگ باراجه‌ها و حکام محلی هندوستان ثروت آنها و مردم عادی را غارت کند. در طی این جنگ‌ها سلطان محمود کشمیر و پنجاب، کجرات و مناطق وسیع دیگری از ولایات شمال غربی و شمالی هندوستان را متصرف شد، چون هدف اصلی محمود غارت‌گری بود فقط بجاهاتی لشکر کشی میکرد که قبلا اطلاعات کافی راجع به ثروت آن مناطق کسب کرده باشد، لشکر کشیهای محمود برای مردم هندوستان خسارات و بدبختی‌های فراوان ببار آورد محمود ضمن غارت هندوستان بدست سپادخود بسیاری از شهرها را با خاک یکسان کرد و با مردم بومی با وحشیگری بسیار رفتار نمود. محمود وقتی که قلعه مولتان را تصرف کرد حاکم قلعه فرار نمود، وی بهمین بهانه کلیه ساکنان آنجا را قتل عام کرد.

برای آنکه هدف واقعی سلطان محمود و طرز غارتگری او روشن شود قسمتی از جریبان فتح سومنات را از کتاب زمین الاخبار گردیزی عیناً نقل می‌کنیم: (پیش او (محمود حکایت کردند که بر ساحل دریای محیط شهری است بزرگ و آنرا سومنات گویند و آن شهر هندوان را چنانست که مرسلمانان را مکه و اندر او بت بسیار است از زر و سیم و منات را که به روزگار سید عالم (س) از کعبه به راه عدن گریزانیدند، بدانجاست و آنرا به زر گرفته‌اند و گوهرها اندر او نشانده و مالی عظیم اندر خزینه‌های آن بتخانه نهاده‌اند، اما راه او سخت پرخطر است و مخوف و بارنج بسیار و چون امیر محمود رحمة الله این خبر بشنید او را رغبت افتاد که بدان شهر شود، چون شهر نهر و اله رسید شهر خالی کرده بودند و مردم آن همه بگریخته لشکر را بفرمود تا علف برداشتند و از آنجا رو سوی سومنات نهاد کشتنی کردند هر چه منکر تر و بسیار کفار کشته شدند... آن بتان را همه بشکستند و بسوختند و ناچیز کردند و آن سنگ منات را از بیخ برکنند و پاره پاره کردند و بعضی برآشتر نهادند و به غزنین آوردند و گنجی بود اندر زیر بتان آن گنج را برداشت و مالی عظیم از آنجا به حاصل برد. چه بتان سیمین و جواهر نشان و چه گنج از دیگر غنیمت‌ها و از آنجا باز گشت) این بود نمونه‌ی از جنگ‌های سلطان محمود برای اجرای (حق) و گسترش اسلام با ویران شدن معبد سومنات یکی از آثار گرانبهای هنری هندوستان از بین رفت، سقف این معبد را بشکلی هرمی ۱۳ طبقه ساخته بودند و ۵۶ ستون از چوب ساج آنرا نگاه میداشت بر فراز بت ۱۴ گنبد طلائی قرار داشت بت در میان معبد قرار گرفته بود و تاجی مرصع از جواهر بر سر او آویخته بودند، خزاین معبد پر بود از جواهرات گرانبهایی که زوار و راجه‌های هندی در طول سالیان دراز به آنجا فرستاده بودند، قیمت این ذخایر را

که بدست سلطان محمود بغارت رفته است تا ۲۰ میلیون دینار نوشته اند. در جوامع الحکایات عوفی نوشته شده است که سلطان محمود غزنوی در سومنات بتی دید که در فضا معلق بود با شگفتی گفت: (این از عجایب ایام و نوا در اشیاست) علما و حکمای لشکر را طلب کرد و سر این معنی از ایشان بازخواست گفتند: چهار دیوار بتخانه را از سنگ مغناطیس بنا کرده‌اند و این بت آهنین است و چون از اطراف تجاذب طبیعت مغناطیس بر این بت آهنین را برابرست در میان هوا معلق ایستاده است. در تاریخ فرشته آمده است: (و بتحقیق پیوسته در وقتی که سلطان میخواست سومنات را بشکند جمعی از براهمه به عرض مقربان درگاه رسانیدند که اگر پادشاه این بت را نشکند و بگذارد ما چندین زربخزانه عامره و اصل میسازیم. ارکان دولت این معنی را بسمع سلطان رسانیدند که از شکستن آن سنگ رسم بت پرستی از این دیار دور نخواهد شد و نفعی نخواهد داد سلطان فرمود آنچه میگوئید راست است و مقرون به صواب، اما اگر این کار را بکنم مرا محمود بت فروش خواهند گفت، اگر بشکنم، محمود بت شکن، خوش تر آنکه در دنیا و آخرت مرا محمود بت شکن خوانند. وقتی که سومنات را بشکستند درون شکم آن که مجوف ساخته بودند آن مقدار جواهر نفیسه و لالی شاهوار بیرون آمد که مساوی آنچه برهمنان میدادند بود) مورخان اسلامی بطور عموم نوشته‌اند که مقصود از لشکر کشی به هندوستان برانداختن کفر و بت پرستی از آن سرزمین و انتشار دین اسلام بوده است... در اینکه سلطان محمود سنی، حنفی متعصب و دربرانداختن کفر کوشا بوده است و بخلافت عباسیان غاصب ایمان داشته‌شکی نیست و این امر از مطالعه جزئیات احوال و رفتارش با کفار و پیروان سایر فرقه‌های اسلامی مانند اسماعیلیان، قمرطیان و شیعیان نیکو میتوان دریافت. چنانکه تا هرتی رسول

خلیفه فاطمی مصر را برخلاف آداب و رسوم درباری و سلطنتی قدیم بکشت و چون در سال ۴۲۰ هجری بر ری دست یافت گروهی از بزرگان و مردم روشنفکر این شهر را به تهمت فرمطی بودن بردار کرد. ولی مسلم است که دینداری و تعصب یگانه محرك لشکرکشی‌های او به هندوستان نبوده است بهترین دلیل اینکه خزاین بتکده‌های هندوستان بیش از بتان آن سرزمین طرف توجه محمود بوده آنست که... چون شنید که جمعی از رایان هند با لشکر بسیار سر راهش نشسته‌اند. برانداختن دشمنان اسلام را فراموش کرد و برای حفظ غنائم خویش به دریا زد و از بیراهه بازگشتن را برمقابله با دشمن که ممکن بود نتیجه لشکرکشی او ایجاد دهد ترجیح داد و بهمین جهت بسیاری از لشکریان و همراهانش در صحرای بی‌آب و گیاه (تهر) تلف شدند، فرخی سیستانی که در سفر جنگی سلطان محمود به هندوستان همراه او بود، ضمن اشعار بسیار که در توصیف مبارزات محمود سروده مظلوم و بیدادگرهای وی را نیز بیان کرده است:

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آن سال خوش نخسب و از عمر نشمرد

کز جمع کافران نکند صد هزار کم

امسال نام چند حصار قوی نوشت

در هر یکی شهی سپه آرای و محتشم

تا چند روز دیگر از آن قلعه‌های صعب

ده خشت بر نهاده نبیند کسی بهم

ز نشان اسیر و برده شود مردشان تباہ

تشان حزین و خسته شود روحشان دژم

وز خون خلقشان همه برگوشه حصار

رودی روان شده به بزرگی چو رودرم

در جای دیگر فرخی ضمن بیان فتوحات محمود در ناحیه گنگ میگوید:

بخواست آتش و آن شهر پر بدایع را
 به آتش و به تبر کرد با زمین هموار
 سرای‌هاش چو کوزه شکسته کرد از خاک
 بهارهایش چو نار کفیده کرد از بار
 بسوخت شهر و سوی خیمه بازگشت از خشم
 چو نره شی ی گم کرده زیر پنجه شکار
 عنصری نیز به خرابکاری محمود در هند اشاره کرده و میگوید:

ز بسکه آتش زد شاه در ولایت هند
 کشید دود ز بتخانهایش بر کیوان
 فرخی در جای دیگر میگوید:

یمین دولت شاه زمانه با دل شاد
 بفال نیک کنون سوی خانه روی نهاد
 هزار بتکده کنده قوی‌تر از هرمان
 دویست شهر تهی کرده خوشتر از نوشاد

علی‌رغم این تعلقات، مردان با شخصیتی چون فردوسی و ناصر خسرو قبادیانی که از نیت باطنی محمود با خبر بودند زبان به انتقاد گشودند و پرده از روی این جنگهای آزمندانه برداشتند، فردوسی در نامه رستم فرخ‌زاد به برادر خود چنین آورده است:

بریزند خون از پی خواسته شود روزگار بد آراسته
 زبان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرنند پیش

ناصر خسرو که در دوره جوانی دربار محمود و مسعود غزنوی را دیده چون مردی با هدف و عمیق بوده است منظور اساسی محمود غزنوی را از حمله به هندوستان چنین توجیه کرده است:

آنکو بهندوان شد یعنی که غازیم از بهر بردگان نه ز بهر غزا شده است و در جای دیگر خطاب به شعرای متملق عصر سلطان محمود میگوید: بسنده است با زهد عمارو بوذر کند مدح محمود مرعنصری را محمود پس از لشکر کشی به هندوستان جواهرات زیادی بدست آورد نوشته اند ۳۵۰ فیل و ۵۳ هزار غلام به غزنین برد بعضی از منابع تاریخی نوشته اند. اسیرانی که توسط سلطان محمود کوچ داده شده به قدری زیاد بود، که در شهرها برای سکونت آنها محلی نبود و مجبور شدند برای سکونت آنها محل جدیدی بسازند، سلطان محمود پس از تصرف هندوستان و مناطق وسیع دیگر با دادن تلفات سنگین سرزمین غور را در افغانستان به تصرف خود در آورد و سپس خوارزم و بلخ را تسخیر کرد و بعد بسیاری از نواحی ماوراء النهر را متصرف شد.

دورهٔ اختناق فکری

همانطور که در ورقه‌های پیش نوشته شد، سلطان محمود در سال ۴۲۰ هجری به قصد فتح ری و اصفهان بدان سو حرکت کرد، وی پس از تصرف ری بر خزائن و کتابخانه گرانبها و پر قیمت مجدالدله دیلمی دست یافت و پس از تصرف یک میلیون دینار وجه نقد و پانصد هزار دینار جواهر، بسیاری از کتابهای گرانبها و کم نظیر مجدالدوله را تحت عنوان که حاوی مطالب فلسفی و حکمتی و نجومی است، آتش زد و از بین برد و حکومت آل بویه (دیلمیان) را برانداخت و عده زیادی را به جرم قرمطی و اسماعیلی (باطنی) کشت. در کتاب مجمل التواریخ و القصص که در سال ۵۲۰ هجری در عهد سلطان سنجر تألیف شده است، لشکر کشی محمود غزنوی را به شهر ری بیان کرده و مینویسد: سلطان پس از آنکه از ری خواسته و اموال گرد آورد و نزد خلیفه القادر در

باله فرستاد. دستور داد تا بزرگان دیلم را بدار آویختند، عده‌ای را در پوست گاو دوخت و به غزنین فرستاد، سپس میگوید: (مقدار پنجاه هزار خروار را از دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه از سراهاء ایشان بیرون آورد و در زیر درختها آویختگان بفرمود سوختن... و این معامله سلطان محمود آن وقت کرد که همه علماء و ائمه شهر حاضر کردند و بد مدهبی و بد سیرتی ایشان درست گشت و به زبان خود معترف شدند و دولت از خاندان بوئیان نقل کرد...)

به گفته ابوالفضل بیهقی، محمود همینکه در مذهب کسی مشکوک میشد (... اگر بوحنیفه به علم بودی اونگاه نکردی و بردار کشیدی و بیش از صد هزار کس را از بد دینان بدین علت از جهان برداشته بود) (بددینان در اینجا منظور کسانی هستند که سنی نبودند) بطوریکه بیهقی تصریح کرده است، سلطان محمود به تسخیر ری قانع نبود و در سالهای آخر عمر آرزو میکرد که به مغرب و شام حمله کند و در آنجا (... مبتدعان، فلاسفه، زنادقه و ملاحده و قرامطه... را که در مناطق شام و مصر علم کفر و ضلالت برافراشته بودند به شدت سرکوبی کند و این مناطق را بار دیگر به خلفای عباسی سپارد در تاریخ گردیزی از فاجعه ری چنین یاد شده است: (... خبر آوردند امیر محمود را که اندر شهر ری و نواحی آن مردمان باطنی مذهب و قرامطه بسیار اند بفرمود تا کسانی را که بدان مذهب متهم بودند حاضر کردند و سنگریز کردند و بسیار کس را از اهل آن مذهب بکشت و بعضی را بست و سوی خراسان بفرستاد تا مردند، اندر قلعه‌ها و حبسهای او بودند فرخی سیستانی از بیدادگرهای محمود در ری چنین یاد کرده است:

ای ملک گیتی . گیتی تراست

ملك ری از قرمطیان بستدی

حکم تو بر هر چه تو گوئی رواست

میل تو اکنون به منا و صفاست

آنچه به‌ری کردی هرگز که کرد	یا بتمنا که توانست خواست؟
آنکه سقط گفتم همی بر ملا	اکنون از خون جگر او ملاست
هر که از ایشان به هوی کار کرد	بر سر چوبی خشک اندر هواست
بسکه ببینند و بگویند کاین	دار فلان مهتر بهمان کیاست
خانه بی دینان گری همه	راست خوی تو چو خوی انبیاست.

فرخی سیستانی در مرگ محمود نیز از رفتار ظالمانه او با قرمطیان یاد میکند.

آه و دردا که کنون قرمطیان شاد شوند
ایمنی یابند از سنگ پراکنده و دار
سلطان محمود در نامه‌یی که به سال ۴۲۰ هجری به خلیفه‌القا در باله
مینویسد، مظالم و بیدادگریهای خود را منسوب به نظر و عقیده فقهای عصر
خود میخواند و میگوید: طبق نظر علمای دین این قوم بخدا و ملائکه و کتابهای
آسمانی و پیغمبران در روز قیامت معتقد نیستند، و با اینکه به ظاهر دعوی
مسلمانی میکنند، در باطن نماز نمی‌گزارند روزه نمی‌گیرند زکوة نمی‌دهند و
در اموال و زنان چون مزدکیانند و با ایراد این اتهامات بخود اجازه میدهد
که به غارت خزائن و سوزاندن کتابها و کشتار و بدار آویختن آنان اقدام
کند (۱)

بقیه در شماره آینده)